

# طرح تجزیه ایران

## و تصرف هارتلند

نگاهی گذرا به طرحهای استراتژیک جهان غرب از یکصد سال گذشته تا کنون در خصوص مناطق حسّاس جهان، اندیشمندان را در برابر مسئولیتی بزرگ و تاریخی قرار می دهد. یکی از این طرح ها، دیدگاه "تصرف قلب زمین" یا "Heart Land" است.

"هالفورد جان مکیندر" (Halford John Mackinder)، سیاستمدار و جغرافیدان بریتانیایی، در سال 1904 میلادی، نظریه تصرف "قلب زمین" (Heart Land) را مطرح کرد.

دیدگاه های وی در زمینه های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی، در کتاب های او به شرح ذیل تبیین گردیده است:

- "محور جغرافیایی تاریخ"

(The geographical pivot of history)

- "حقیقت و آرمانهای دموکراتیک"

## (Democratic Ideals and Reality)

او سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را "جزیره جهانی" (World Island) نامگذاری کرد و محور مرکزی این جزیره جهانی را به عنوان "هارتلند" (قلب جهان) نامید. از دیدگاه این جغرافیدان، "هارتلند" عبارت است از منطقه ای گسترده که از شرق به سیبری غربی؛ و از غرب به رودخانه "ولگا" در روسیه؛ و از شمال به اقیانوس منجمد شمالی؛ و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا و ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می گردد.

"سر مکیندر" پس از چندی، دامنه غربی "هارتلند" را تا حدود کشورهای اروپای شرقی توسعه داد. بر این اساس، "قلب جهان" منطقه وسیعی است که شامل بخشی از ایران، افغانستان، مغولستان، آسیای میانه و بخش مهمی از روسیه و مناطق مجاور می شود و دریای خزر در محدوده آن جای دارد.

وی در سال 1919 اعلام داشت: "هر قدرتی که بر اروپای شرقی دست یابد، بر "هارتلند" تسلط می یابد، و هرکس بر هارتلند (قلب زمین) تسلط یابد، بر "جزیره جهانی" حاکم خواهد شد؛ و هرکس بر جزیره جهانی حاکم شود، فرمانروای همه جهان خواهد بود."

طرح "تصرف هارتلند" در یکصد سال گذشته مدّ نظر استراتژیستهای کشورهای غربی و قدرتهای بزرگ در مغرب زمین بوده است. پس از تولّد سه

ایدئولوژی از درون حرکت مدرنیسم غربی (یعنی: ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم)، هریک از حوزه های ایدئولوژیک مذکور در برهه ای از زمان با الهام از طرح "هارتلند" برای تصرف "قلب زمین" خیز برداشته اند.

دو بلوک اول و دوم در تأمین کامل هدف خود ناکام گردیده اند و بلوک سوم در حال تجربه کردن تصرف کامل آن برآمده است.

در جریان جنگ جهانی دوم، ارتش مغرور نازی و نیروهای "جبهه محور" به رهبری هیتلر که نمایندگی "ناسیونالیسم" را بر عهده داشت، پس از تصرف بخش عمده اروپا، به منظور تصرف "قلب جهان" به روسیه لشکر کشی کرد ولی با مقاومت حریفان قدرتمندش، طعم تلخ شکست را چشید و بدینسان، ارتش آلمان پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945، با تحمل ناکامی از آن سرزمین باز گشت و سقوط هولناک ایدئولوژی "ناسیونالیسم" را به تماشا نشست.

در سال 1979 ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی که نمایندگی "سوسیالیسم" را بر عهده داشت و بخش عظیمی از سرزمین های "هارتلند" را در تصرف خود داشت، به منظور تکمیل و توسعه تسلط خود بر سایر مناطق "قلب زمین" به افغانستان که در این حوزه قرار دارد و دارای ارزش خاص استراتژیک است لشکر کشی نمود؛ ولی با مقاومت حریف همزاد خویش یعنی جهان غرب که

نماینده‌گی "لیبرالیسم" را بر عهده داشت با همکاری "کمربند سبز اسلامی" زمین گیر شد و در فاصله سالهای 1988 و 1989 مجبور به عقب نشینی از افغانستان شد. اتحاد جماهیر شوروی دو سال پس از این حادثه، در سال 1991 سقوط کرد و امپراطوری "سوسیالیسم" متلاشی گردید.

اینک بخشی از جهان غرب به عنوان مظهر ایدئولوژی "لیبرال دموکراسی" یگانه تاز میدان شده و در پناه قدرت و ثروت هنگفت خود و پس از شکست دادن دو حریف همزاد خویش، در صدد برآمده است تا سیطره خود را بر "هارتلند" به عنوان کلید فتح جهان، به کمال برساند. یادآور می شود که آمریکا و دیگر کشورهای غربی تلاش کردند تا دایره نفوذ "ناتو" را در سراسر اروپای شرقی گسترش دهند و علاوه بر این، در سال 2001 میلادی، به افغانستان، و پس از آن به عراق، حمله کردند.

## طرح تجزیه ایران

در پرتو آنچه گذشت، راز طمع ورزیدن تنها بلوک بازمانده از سه حوزه ایدئولوژیک غرب نسبت به کشورهای که در حوزه "هارتلند" قرار دارند، از جمله کشور ایران، به خوبی روشن می گردد. این سرزمین پهناور علاوه بر اینکه بخش مهمی از "قلب جهان" را تشکیل می دهد، دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که بر طمعکاری قدرتهای سرمست در عصر حاضر افزوده است.

بر مبنای یک نظر کارشناسی، کشور ایران با شش حوزه ژئوپولیتیکی به شرح ذیل ارتباطی تنگاتنگ دارد:

- 1- حوزه قفقاز و آناتولی (ایران، ارمنستان، گرجستان و روسیه)
- 2- حوزه دریای خزر (ایران، ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و آذربایجان)
- 3- حوزه فلات ایران (ایران، پاکستان و افغانستان)
- 4- حوزه آسیای مرکزی (ایران، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان)
- 5- حوزه دریای عمان و اقیانوس هند (ایران، پاکستان، هند، عمان و امارات متحده عربی)
- 6- حوزه خلیج فارس (ایران، عراق، کویت، عربستان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و عمان).

با توجه به نقش کلیدی ایران در راستای سیطره بر "قلب جهان"، چشم طمع داشتن قدرتهای بزرگ به این سرزمین امری آشکار است. اما آنچه بر نگرانی صاحب نظران افزوده است، دیدگاه جدیدی است که قدرتهای مذکور برای عملیاتی کردن طرح تسلط بر "قلب جهان" از طریق "تجزیه ایران" اتخاذ کرده اند.

در اینجا به عنوان مثال، سه نمونه از گزارش هایی را که از طریق رسانه ها منتشر گردیده از نظر گرامی شما می گذرانیم:

1. در سند اول که در انگلستان به تاریخ 24 فوریه 2006 در گزارش روزنامه فایننشال تایمز چاپ لندن (Financial Times) منتشر گردیده با اشاره به پژوهشهای بخشی از نیروهای غربی چنین می خوانیم:

"این تحقیقات با افزایش نا آرامی های قومی و مذهبی در عراق همزمان است و به نوشته این روزنامه، هدف از این تحقیق، بررسی نقش اختلافات قومی در تجزیه احتمالی ایران است.

فایننشال تایمز با اشاره به قوی بودن هویت ملی در ایران می گوید: "روابط قومی در این کشور به خاطر تنوع قومیت ها و زبان های مختلف پیچیده تر از عراق است".

2. در گزارش دوم، ضمن بیان دیدگاه "میشل شوسودفسکی" ( Michel Chossudovsky) مدیر مرکز تحقیقات جهانی سازی و استاد اقتصاد در دانشگاه اتاوا در کانادا چنین می خوانیم:

" ... اما چرا مسوولان ایرانی ظرفیت توسعه اقتصادی آمریکا را در قالب توسعه نظامی گری به خوبی مورد شناسایی قرار نداده اند و وارد معرکه ای شده اند که نتیجه آن به شرح زیر است:

1. رشد مجتمع های نظامی و صنعتی آمریکا در قالب توسعه نوین اقتصادی.

2. آزمایش سلاح های جدید در مصاف با ایران.

3. تسلط بر اقتصاد خاور میانه و اقتصاد کشورهای آسیای شرقی و تسلط بر انرژی آسیای میانه و خلیج فارس.

4. فرا رفتن وضعیت ایران از اپوزیسیون قانونی داخلی و فراهم شدن ایفای نقش برای اپوزیسیون برانداز خارجی.

5. فعال شدن تجزیه طلبی با محوریت قومی، عقیدتی".

3. در گزارشی دیگر به شرح ذیل، چنین آمده است:

"در تیر ماه سال 1383 هجری خورشیدی، کنفرانسی تحت عنوان "ایران، زمان روی آوردن به نگرشی تازه" توسط شورای سیاست خارجی ایالات متحده در واشنگتن و با حضور بیش از 300 نفر از نظریه پردازان و استادان برجسته علوم سیاسی برگزار شد. در این کنفرانس قرائت گزارش شورای روابط خارجی در مورد نحوه مواجهه با ایران به عنوان مهمترین بخش کنفرانس مورد توجه محافل سیاسی و رسانه های بین المللی قرار گرفت. گزارشی که با مدیریت و نظارت

زیگنیف برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) و رابرت گیتس (Robert Michael Gates) تهیه شده بود.

در این کنفرانس، ویژگیهای منحصر به فرد ایران در منطقه بیان گردیده و به منابع سرشار نفت و گاز آن به شرح ذیل اشاره شده است:

مواهب عظیم طبیعی ایران که تقریباً 11 درصد ذخایر نفتی جهان را در خود جای داده و دومین منبع بزرگ گاز جهانی است، ایران را به بازیگری با نقش غیر قابل انکار در عرصه اقتصاد جهان تبدیل کرده است.

تهیه کنندگان این گزارش در نتیجه گیری مباحث ارائه شده در این گزارش یادآور می شوند: ما در برابر ایران دو راه بیشتر در پیش روی نداریم:

#### 1- تغییر حکومت با جنگ سخت

2- راهبرد جنگ نرم همراه با تعامل درگیری تماس محتاطانه و گزینشی و اتخاذ سیاست تشویق و تهدید راهبردی که اصول آن در طرح فروپاشی شوروی تعریف و تجربه شده است که برخی از آن محورها توسط «زوگائف» رئیس مجلس روسیه، «سرگئی بابورین» معاون رئیس مجلس، «تیخونف» نماینده دوما، «ایلوخین» رئیس کمیسیون امنیت مجلس روسیه و «یاکوفلف» دستیار ویژه و مشاور ارشد گورباچف بیان گردیده است که به مناسبت موضوع بحث، به برخی از این موارد اشاره می نمایم:



- 1- سازماندهی يك ستون پنجم در سطح مقام های بلند پایه شوروی .
  - 2- ایجاد چتر حمایتی قوی برای حمایت از عوامل مذکور.
  - 3- دمیدن در تنور اختلافات داخلی و بروز جنگ قدرت میان گورباچف و یلتسین.
  - 4- دیکته کردن تجزیه طلبی و جدایی جمهوری های بالتیک.
  - 5- تحریک اقوام و مذاهب و اشاعه تجزیه طلبی ... "
- اینک پس از آشکار شدن عمق اهداف قدرتهای بزرگ در قبال ایران، رسالت تاریخی ملت بزرگ ایران در حفظ هویت خود، به خوبی روشن می گردد.
- از سویی دیگر وظیفه دست اندرکاران کشور در توزیع عادلانه ثروت و رسیدگی کامل به مشکلات فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی اقوام ایرانی و اقلیت های مذهبی و عامّه مردم، سنگین تر می شود.

\*\*\*\*\*